

قلمرو و آثار زمانی فسخ در حقوق ایران: تحلیل دکترین، رویه قضایی و مطالعه تطبیقی

جاسم رشیدی^۱، محمود حسینی زاده^۲

^۱ دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، ایران و قاضی دادگستری (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

زمینه و هدف: اثر قهقرایی فسخ از چالش برانگیزترین نهادهای حقوق تعهدات است که به دلیل سکوت قانون مدنی ایران و پراکندگی مقررات مربوطه، موجب دوگانگی دکترینی و نوسان در رویه قضایی شده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین مبانی، قلمرو و استثنائات این اثر و ارائه الگویی نظام مند برای مدیریت تعارض میان اصل بازگشت به وضعیت سابق و امنیت معاملات تدوین شده است. **روش پژوهش:** این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، واکاوی انتقادی دکترین داخلی، بررسی آرای دیوان عالی کشور و مطالعه تطبیقی با حقوق فرانسه و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا انجام شده است. **یافته‌ها:** نتایج نشان می‌دهد اثر قهقرایی فسخ در حقوق ایران قاعده‌ای اصولی اما مطلق نیست. در عقود آنی به صورت کامل، در عقود مستمر به تدریج و با اثر مستقبل نگر، و در عقود مرکب به صورت نسبی و تفکیک پذیر اعمال می‌شود. همچنین، موانع عینی استرداد، تکلیف منافع مستفاده، هزینه‌های متحمل شده، و حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت و اسناد رسمی، قلمرو این اثر را به طور معناداری محدود ساخته و نظام حقوقی را به سمت گذار از «بازگشت صوری» به «جبران تعادلی» سوق داده است. **نتیجه‌گیری:** پذیرش مطلق اثر قهقرایی بدون توجه به ماهیت عقود و ملاحظات کارکردی، با اصول انصاف، لاضرر و نظم عمومی معاملات ناسازگار است. لذا اصلاح تقنینی جهت تصریح به استثنائات، انتشار دستورالعمل‌های وحدت رویه قضایی، و اولویت بخشی به جبران ارزشی به جای استرداد عین، به عنوان راهکارهای اصلی برای ساماندهی این نهاد و ارتقای ثبات حقوقی پیشنهاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: اثر قهقرایی، فسخ، عقود مستمر، استرداد عوضین، اشخاص ثالث، جبران خسارت، رویه قضایی.

مقدمه

در نظام حقوقی ایران، قراردادها به عنوان مهم‌ترین ابزار تنظیم روابط اقتصادی و اجتماعی، از اصل لزوم و حاکمیت اراده پیروی می‌کنند. با این حال، گاه وجود عیب، تخلف از تعهدات یا تحقق شرایط قانونی، ایفای عقد را غیرممکن یا نامعقول می‌سازد و حقوق‌دانان راهکار «فسخ» را به عنوان مکانیسمی یک‌جانبه یا توافقی برای انحلال قرارداد پیش‌بینی کرده‌اند. یکی از چالش‌برانگیزترین ابعاد حقوقی فسخ، تعیین ماهیت و قلمرو زمانی آثار آن است؛ به‌ویژه این پرسش که آیا فسخ اثری قهقرایی دارد و عقد را از ابتدا زائل می‌سازد، یا تنها اثری مستقبل‌نگر ایجاد می‌کند و تنها تعهدات آتی را ساقط می‌نماید. پاسخ به این پرسش، نه تنها بر روابط طرفین قرارداد، بلکه بر حقوق اشخاص ثالث، ترتیب اثر اسناد رسمی، محاسبه منافع استحقاقی، و ثبات معاملات تأثیر مستقیم و گاه غیرقابل‌جبران دارد.

قانون مدنی ایران اگرچه حکم صریحی درباره «اثر قهقرایی فسخ» بیان نکرده است، اما در پرتو مقرراتی نظیر مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ (استرداد ثمن در صورت تلف یا نقص مبیع پیش از تسلیم)، مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ (ضمان درک و لزوم بازگرداندن ثمن در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع) و ماده ۴۵۵ (حفظ حقوق اشخاص ثالث در برابر فسخ)، چارچوبی را ترسیم کرده که انحلال عقد را متضمن بازگشت متقابل عوضین و جبران وضعیت پیش از عقد می‌داند. با این وجود، سکوت تقنینی در تصریح به اصل قهقرایی بودن فسخ به‌عنوان قاعده‌ای عام، و نیز پراکندگی احکام ناظر بر انواع عقود، زمینه‌ساز دوگانگی در دکتین حقوقی شده است. در حالی که گروهی از حقوق‌دانان با استناد به قاعده فقهی «الفسخ یزلُ العقد من أصله» و اصل لزوم بازگشت به وضعیت سابق، اثر قهقرایی فسخ را قاعده‌ای اصولی و غیرقابل‌تخطی می‌دانند، گروه دیگر با تأکید بر مصلحت، امنیت معاملات و ماهیت زمان‌مند تعهدات در عقود مستمر (نظیر اجاره، شرکت و وکالت)، این اثر را محدود به آینده یا مشروط به امکان عملی استرداد دانسته و بر کارکرد تدریجی و جبرانی فسخ تأکید می‌ورزند (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۱۴؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۸۷؛ صفایی و امامی، ۱۴۰۰: ۱۵۶). این دوگانگی نظری، مستقیماً به خلأهای عملی در تفسیر قضایی و اجرای احکام دامن زده است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، فقدان تدوین نظام‌مند و صریح در قانون مدنی درباره قلمرو اثر قهقرایی فسخ و پیامدهای آن در رویه قضایی است. این خلأ تقنینی، موجب بروز ابهامات جدی در مواردی شده است که فسخ پس از اجرای بخشی از تعهدات، انتقال منافع به ثالث، یا تغییر در ماهیت یا ارزش مال مورد معامله رخ می‌دهد. آیا استرداد کامل همیشه ممکن و عادلانه است؟ چگونه می‌توان میان اصل بازگشت به وضعیت سابق و حمایت از اعتماد مشروع اشخاص ثالث تعادل برقرار کرد؟ عدم وحدت رویه در دادگاه‌ها و آرای پراکنده در خصوص جبران خسارت، استرداد منافع، اعتبار اسناد رسمی تنظیم‌شده پیش از فسخ، و تکلیف حقوق اکتسابی ثالث، نشان‌دهنده ضرورت بازخوانی انتقادی این نهاد حقوقی است. افزون بر این، تحول ساختار معاملات نوین، گسترش قراردادهای پیچیده و نیاز روزافزون به ثبات حقوقی در محیط کسب‌وکار، واکاوی دقیق ماهیت اثر قهقرایی فسخ را از جنبه‌های فقهی، دکتین و رویه‌ای اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که «مبانی، حدود و استثنائات اثر قهقرایی فسخ در حقوق مدنی ایران چیست و چگونه می‌توان با بازتعریف آن، تعادلی میان اصل لزوم، امنیت معاملات و عدالت تبادلی برقرار نمود؟» در پاسخ فرضی، به نظر می‌رسد اثر قهقرایی فسخ اگرچه قاعده‌ای اصولی و مبتنی بر ماهیت انحلال‌زای فسخ است، اما به دلایل مصلحت‌سنجی، ماهیت برخی عقود، و حمایت از حقوق اشخاص ثالث، مشمول محدودیت‌ها و استثنائات عملی و حقوقی است که قانون‌گذار و رویه قضایی ملزم به شناسایی و نظام‌مند کردن آن‌ها هستند.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، آرای قضایی منتشرشده و متون فقهی-حقوقی، به بررسی انتقادی این نهاد می‌پردازد. در ادامه، پس از تبانی مفهومی و تمایز فسخ از سایر نهادهای انحلال عقد، مبانی فقهی و نظریه‌های دکتین داخلی واکاوی خواهد شد. سپس، تحلیل مواد قانونی، رویه قضایی و قوانین خاص ارائه گردیده و در نهایت، با جمع‌بندی انتقادی، راهکارهای تقنینی و رویه‌ای برای ساماندهی اثر قهقرایی فسخ و کاهش تعارضات قضایی پیشنهاد می‌شود.

مبانی مفهومی و نظری

فسخ در اصطلاح حقوق مدنی ایران، به معنای انحلال یک‌جانبه عقد لازم به استناد خیار قانونی یا قراردادی است که پس از تحقق شرایط مصرح، به دارنده حق فسخ اجازه می‌دهد پیوند قراردادی را برهم زند. برخلاف تصور رایج، فسخ نه یک نهاد تأسیسی، بلکه مکانیسمی استثنایی برای رهایی از تعهداتی است که به دلیل تحقق عیب، تخلف یا شرایط پیش‌بینی‌شده، استمرار آن‌ها خلاف عدالت تبادلی یا اصل لزوم تلقی می‌گردد. ماده ۱۸۵ قانون مدنی با اشاره به اینکه «خیار فسخ، حقی است که به موجب قانون یا عقد برای یکی از متعاملین یا برای شخص ثالث مقرر می‌شود»، چارچوب شکلی این نهاد را ترسیم کرده است، اما در خصوص ماهیت حقوقی و آثار زمانی آن سکوت نموده است. این خلأ تقنینی، زمینه‌ساز شکل‌گیری دوگانه‌های نظری در دکتترین حقوقی شده است که تأثیر مستقیمی بر تعیین قلمرو اثر قهقرایی فسخ دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۱۹۲؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۷۴).

تمایز دقیق فسخ از سایر نهادهای انحلال عقد، نخستین گام برای فهم صحیح اثر قهقرایی آن است. فسخ با اقاله که مبتنی بر توافق دوطرفه است، در ماهیت و آثار زمانی متفاوت می‌باشد؛ اقاله عقد جدیدی محسوب می‌شود و اثر قهقرایی ندارد، مگر آنکه طرفین صراحتاً چنین اراده‌ای را بیان کنند. در مقابل، فسخ یک‌جانبه است و ماهیت انحلال‌زای آن مستلزم بررسی تأثیر آن بر گذشته است. تمایز فسخ از بطلان نیز حائز اهمیت است؛ بطلان به دلیل فقدان ارکان صحت عقد، از ابتدا و به حکم قانون فاقد اثر است و اثر قهقرایی آن مطلق و غیرقابل‌تغییر است، در حالی که فسخ عقدی صحیح را منحل می‌سازد و اثر قهقرایی آن مشروط به امکان استرداد عوضین و رعایت حقوق اشخاص ثالث است. همچنین، انفساخ که خودبه‌خود و بدون نیاز به اراده طرفین یا حکم دادگاه رخ می‌دهد، معمولاً اثر مستقبل‌نگر دارد و فاقد ماهیت قهقرایی است (صفایی و امامی، ۱۴۰۰: ۱۳۱؛ لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۴۵). این تمایزات مفهومی نشان می‌دهد که اثر قهقرایی فسخ، نه یک قاعده مطلق، بلکه تابع ماهیت خاص این نهاد و محدودیت‌های عملی است.

در تبیین ماهیت حقوقی اثر قهقرایی فسخ، دکتترین حقوقی ایران عمدتاً بر دو نظریه کاشفیت و ناقلیت استوار است. بر اساس نظریه کاشفیت، فسخ اثری قهقرایی دارد و عقد را از زمان انعقاد زائل می‌سازد؛ به این معنا که فسخ کاشف از بطلان نسبی یا عدم تداوم عقد است و وضعیت حقوقی طرفین را به حالت پیش از عقد بازمی‌گرداند. این دیدگاه با تکیه بر اصل بازگشت به وضعیت سابق و قاعده فقهی «الفسخ یُزِلُّ العَقْدَ مِنْ أَصْلِهِ» شکل گرفته است. در مقابل، نظریه ناقلیت (یا حکمی) بر این باور است که فسخ عقد را از زمان تحقق خیار یا اعمال حق فسخ منحل می‌سازد و اثر آن مستقبل‌نگر است. طرفداران این نظریه استدلال می‌کنند که اثر قهقرایی مطلق، با ثبات معاملات، امنیت حقوقی و ماهیت برخی عقود مستمر ناسازگار است و قانون‌گذار با سکوت یا تعیین محدودیت‌هایی در مواد قانونی، عملاً از پذیرش اثر قهقرایی مطلق خودداری کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ۳۱۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۰۸). این دوگانه نظری، هسته اصلی اختلافات دکتترینی و رویه‌ای را تشکیل می‌دهد.

مبانی فقهی و حقوقی اثر قهقرایی فسخ ریشه در تقابل میان «اصل بازگشت به وضعیت سابق» و «نظم عمومی و امنیت معاملات» دارد. از منظر فقه امامیه، قاعده «الفسخ یُزِلُّ العَقْدَ مِنْ أَصْلِهِ» در کنار اصل لزوم استرداد عوضین، زمینه‌ساز پذیرش این اثر شده است؛ اما فقها نیز در مواردی که استرداد عین غیرممکن یا موجب ضرر فاحش باشد، به اثر تدریجی یا جبران خسارت به جای استرداد عین تمایل نشان داده‌اند. در حقوق موضوعه ایران، مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ (لزوم استرداد ثمن در صورت تلف یا نقص مبیع پیش از تسلیم)، مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ (ضمان درک و استرداد ثمن در صورت مستحق‌لغیر درآمدن مبیع) و ماده ۴۵۵ (حفظ حقوق اشخاص ثالث در برابر فسخ)، چارچوبی را ترسیم می‌کنند که انحلال عقد را متضمن بازگشت متقابل تعهدات می‌داند، اما همزمان با صراحت یا دلالت ضمنی، قلمرو اثر قهقرایی را در عقود مستمر (نظیر اجاره، وکالت و شرکت) و در مواردی که پای حقوق اکتسابی ثالث در میان است، محدود می‌سازد. این ساختار تقنینی نشان می‌دهد که اثر قهقرایی فسخ، نه یک اصل مطلق، بلکه قاعده‌ای مشروط به امکان عملی استرداد، عدالت تبادلی و مصلحت‌سنجی حقوقی است (شهیدی، ۱۳۹۵: ۹۱؛ صفایی، ۱۳۹۹: ۱۷۸).

با روشن‌سازی مفاهیم پایه و تمایزات ساختاری، اکنون می‌توان دریافت که اثر قهقرایی فسخ در حقوق ایران، نه یک مکانیسم خودکار، بلکه نهادی پیچیده و وابسته به زمینه‌های فقهی، تقنینی و رویه‌ای است. پذیرش یا رد این اثر، مستلزم واکاوی دقیق‌تر آراء فقهی، تحولات دکتربین داخلی و نحوه تعامل دادگاه‌ها با این نهاد در پرونده‌های عملی است. در بخش بعدی، با عبور از مباحث مفهومی، به بررسی انتقادی مبانی فقهی، سیر تحولات دکتربین حقوقی ایران و تقابل دیدگاه‌های معاصر پرداخته خواهد شد تا زمینه برای تحلیل مواد قانونی و رویه قضایی فراهم گردد.

واکاوی فقهی و دکتربین داخلی

ریشه‌های فقهی اثر قهقرایی فسخ در حقوق ایران، عمدتاً به قاعده مشهور «الفسخ یزلُ العقدَ من أصله» بازمی‌گردد که در متون فقه امامیه به‌عنوان مبنای انحلال ریشه‌ای عقد به کار رفته است. بر اساس این قاعده، فسخ نه تنها تعهدات آتی طرفین را ساقط می‌سازد، بلکه پیوند حقوقی ایجادشده از زمان انعقاد عقد را نیز زائل می‌کند و وضعیت را به حالت پیش از عقد بازمی‌گرداند. فقهای متقدمی چون شیخ طوسی در «المبسوط» و محقق حلی در «شرایع الاسلام»، با تأکید بر لزوم رد عوضین و جبران منافع مستفاده، گرایش آشکاری به پذیرش اثر قهقرایی فسخ داشته‌اند. با این وجود، حتی در متون فقهی کلاسیک، استثناهایی بر این قاعده شناسایی شده است؛ از جمله مواردی که استرداد عین ممکن نباشد، یا فسخ در عقود مستمر (مانند اجاره یا شرکت) رخ دهد که در آن‌ها اثر فسخ معمولاً به زمان‌های آتی محدود می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۰ ق: ۱۵۶/۲؛ شهید ثانی، ۳۷۸: ۲۱۴/۳).

در دوران معاصر، دکتربین حقوقی ایران در تبیین و تحدید اثر قهقرایی فسخ، دو جریان اصلی را شکل داده است. جریان نخست به رهبری استاد ناصر کاتوزیان، با تکیه بر اصل حاکمیت اراده و ماهیت انحلال‌زای فسخ، قهقرایی بودن اثر فسخ را قاعده‌ای عام می‌داند که تنها در موارد استثنایی و با تصریح قانون یا توافق طرفین قابل تعدیل است. بر این اساس، مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ (استرداد ثمن در صورت تلف یا نقص مبیع پیش از تسلیم)، مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ (ضمان درک و لزوم بازگرداندن ثمن و جبران غرامات در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع) و ماده ۴۵۵ (حفظ حقوق اشخاص ثالث در برابر فسخ) چارچوبی را ترسیم می‌کنند که انحلال عقد را متضمن بازگشت متقابل تعهدات و جبران وضعیت پیش از عقد می‌داند. در مقابل، جریان دوم با نمایندگانی چون سید حسن امامی و مهدی شهیدی، با استدلال به مصلحت، امنیت معاملات و ماهیت برخی عقود مستمر یا تعهدی (مانند اجاره، شرکت و وکالت)، اثر قهقرایی فسخ را محدود یا مشروط دانسته و بر این باورند که قانون‌گذار ایرانی با سکوت در بیان صریح این اصل به‌عنوان قاعده‌ای مطلق و پراکندگی مقررات ناظر بر انواع عقود، عملاً فضایی برای تفسیر منعطف و زمینه‌محور فراهم کرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۰۸؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۸۹؛ امامی، ۱۳۹۷: ۱۴۳/۲).

تحولات دکتربین داخلی در دهه‌های اخیر، نشان‌دهنده گرایش فزاینده به رویکردی میانه و زمینه‌محور است. حقوق‌دانانی چون صفایی و امامی (۱۴۰۰)، لنگرودی (۱۳۹۶) و جعفری لنگرودی (۱۳۹۷) با واکاوی دقیق‌تر آراء فقهی و تطبیق آن با نیازهای معاملات نوین، بر این باورند که اثر قهقرایی فسخ نباید به‌عنوان یک اصل مطلق و غیرقابل تخطی تلقی شود، بلکه باید با توجه به نوع عقد، ماهیت تعهدات، امکان استرداد عوضین، و حقوق اشخاص ثالث، به‌صورت موردی و با رعایت اصل تناسب ارزیابی گردد. این رویکرد، به‌ویژه در تحلیل عقود مستمر، عقود الکترونیکی، و معاملاتی که پای اشخاص ثالث در میان است، کارآمدی بیشتری دارد و با اصول کلی حقوقی چون «لَا ضَرَرَ»، «قبح عقاب بلا بیان»، و «حفظ نظم عمومی» سازگاری بیشتری نشان می‌دهد (صفایی و امامی، ۱۴۰۰: ۱۵۶؛ لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۴۸).

نکته حائز اهمیت در واکاوی دکتربین داخلی، تمایز میان «اثر قهقرایی حقوقی» و «اثر قهقرایی عملی» فسخ است. در حالی که از منظر حقوقی، فسخ ممکن است عقد را از ابتدا زائل سازد، اما از منظر عملی، بازگشت کامل به وضعیت پیش از عقد همواره ممکن یا عادلانه نیست. برای نمونه، در مواردی که مال مورد معامله تغییر ماهیت داده، منافع آن مستهلک شده، یا شخص ثالث با اعتماد به صحت معامله، حقی اکتسابی پیدا کرده است، اعمال اثر قهقرایی مطلق می‌تواند به بی‌عدالتی و اختلال در نظم معاملات بینجامد. از این‌رو، دکتربین معاصر بر ضرورت تفکیک میان «اصل انحلال» و «اثر جبرانی» فسخ تأکید می‌ورزد و

پیشنهاد می‌کند که در موارد عدم امکان استرداد عین، جبران خسارت به‌عنوان جایگزین عادلانه‌تری پذیرفته شود (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۱۴؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۹۱).

این واکاوی فقهی-دکترینی نشان می‌دهد که اثر قهقرایی فسخ در حقوق ایران، نه یک مکانیسم خودکار، بلکه نهادی پیچیده و وابسته به زمینه‌های فقهی، تقنینی و رویه‌ای است. پذیرش یا رد این اثر، مستلزم واکاوی دقیق‌تر آراء فقهی، تحولات دکترین داخلی و نحوه تعامل دادگاه‌ها با این نهاد در پرونده‌های عملی است. در بخش بعدی، با عبور از مباحث نظری، به تحلیل مواد قانونی، رویه قضایی و قوانین خاص پرداخته خواهد شد تا مشخص گردد که نظام حقوقی ایران در عمل، چگونه با چالش‌های اثر قهقرایی فسخ مواجه شده و چه راهکارهایی برای ساماندهی آن ارائه داده است.

تحلیل حقوق موضوعه و رویه قضایی

با عبور از مبانی نظری و فقهی، واکاوی اثر قهقرایی فسخ در نظام حقوقی ایران مستلزم بررسی دقیق‌تر مواد قانونی، تفسیر قضایی از آن‌ها و نحوه تعامل دادگاه‌ها با چالش‌های عملی این نهاد است. قانون مدنی ایران اگرچه به‌صورت صریح و یکپارچه به «اثر قهقرایی فسخ» اشاره نکرده است، اما با ترکیب مقرراتی که بر استرداد عوضین، جبران خسارت ناشی از تلف یا نقص، و بازگشت وضعیت به حالت پیش از عقد تأکید می‌ورزند، گرایش آشکاری به پذیرش این اثر از خود نشان داده است. مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ قانون مدنی با مقرر داشتن انفساخ یا حق فسخ در صورت تلف یا نقص مبیع پیش از تسلیم و تکلیف به استرداد ثمن، و نیز مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ که ضامن درک را ملزم به استرداد ثمن و جبران غرامات می‌دانند، در کنار هم چارچوبی را ترسیم می‌کنند که انحلال عقد را متضمن بازگشت متقابل تعهدات می‌داند. همچنین، ماده ۴۵۵ با تصریح به حفظ حقوق اشخاص ثالث در برابر فسخ، و ماده ۴۴۹ که شکل تحقق فسخ را بیان می‌کند، نشان می‌دهند که قانون‌گذار اگرچه اصل انحلال را می‌پذیرد، اما آثار آن را مشروط به ملاحظات عملی و حمایتی دانسته است. این ساختار تقنینی مؤید رویکردی است که فسخ را نه صرفاً ناظر به آینده، بلکه دارای آثاری معطوف به گذشته می‌داند، هرچند قلمرو آن با موانع عینی و حقوق اکتسابی ثالث محدود می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۲۱؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۹۵).

با این وجود، رویه قضایی ایران در تطبیق این مقررات با پرونده‌های عملی، همواره یکدست نبوده است. دیوان عالی کشور در آرای متعدد، به‌ویژه در دعاوی مربوط به بیع، اجاره و قراردادهای مشارکت، گاه بر استرداد کامل و بازگشت به وضعیت سابق تأکید ورزیده و گاه با استناد به مصلحت، گذشت زمان یا تغییر ماهیت مال، اثر فسخ را محدود به زمان صدور حکم یا تاریخ اعمال خیار دانسته است. برای نمونه، در پرونده‌هایی که مال مورد معامله پیش از فسخ به شخص ثالثی منتقل شده یا منافع آن مستهلک گردیده، دادگاه‌ها معمولاً از اعمال اثر قهقرایی مطلق خودداری کرده و به جای استرداد عین، به جبران خسارت یا تأدیه مثل یا قیمت روی آورده‌اند. این رویه نشان می‌دهد که قضات در عمل، میان «اصل انحلال ریشه‌ای» و «حفاظت از امنیت معاملات و حقوق اکتسابی ثالث» تعادل برقرار می‌کنند و اثر قهقرایی را نه یک قاعده خشک، بلکه مکانیسمی منعطف و وابسته به شرایط پرونده می‌انگارند (صفایی و امامی، ۱۴۰۰: ۱۶۸؛ لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۵۴).

افزون بر قانون مدنی، قوانین خاص و مقررات پراکنده‌ای نیز در نظام حقوقی ایران وجود دارند که به‌صورت صریح یا ضمنی، قلمرو اثر قهقرایی فسخ را تعدیل می‌کنند. در قانون روابط موجر و مستأجر، فسخ عقد اجاره معمولاً اثر مستقبل‌نگر دارد و استرداد مال عین به مالک، مانع از مطالبه اجاره‌بهای دوره تصرف مستأجر نمی‌شود. در حقوق خانواده، فسخ نکاح یا طلاق توافقی نیز با توجه به ماهیت خاص قرارداد و حمایت از وضعیت کودکان، فاقد اثر قهقرایی مطلق است. حتی در حقوق تجارت و قراردادهای بانکی، رویه قضایی و دکترین تجاری، به دلیل نیاز مبرم به ثبات و پیش‌بینی‌پذیری، اثر قهقرایی فسخ را به شدت محدود کرده و بر جبران خسارت قراردادی یا فسخ با اثر آتی تأکید می‌ورزند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ۳۱۸؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). این تعدد رویکردها، اگرچه نشان‌دهنده پویایی نظام حقوقی در پاسخ به نیازهای اجتماعی است، اما خلأ یک نظام منسجم و واحد را در قانون‌گذاری و تفسیر قضایی بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.

نقد تحلیلی مواد قانونی و آرای قضایی نشان می‌دهد که چالش اصلی، نه در پذیرش یا رد اصل اثر قهقرایی، بلکه در فقدان معیارهای شفاف برای تعیین حدود و استثنائات آن است. دادگاه‌ها در نبود دستورالعمل‌های تقنینی روشن، ناچار به توسل به اصول کلی حقوقی مانند «لَا ضَرَرَ»، «انصاف»، و «حفظ نظم عمومی» می‌شوند که اگرچه انعطاف‌پذیری لازم را فراهم می‌آورد، اما خطر سلیقه‌ای شدن آرا و نوسان در تفسیر مقررات را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، سکوت قانون‌گذار در خصوص تکلیف منافع مستفاده، هزینه‌های انجام‌شده روی مال، و حقوق اشخاص ثالث با حسن‌نیت، موجب بروز اختلافات طولانی و هزینه‌های دادرسی مضاعف شده است. بنابراین، بازخوانی انتقادی این نهاد در پرتو رویه قضایی معاصر، ضرورت تدوین چارچوبی نظام‌مند را روشن می‌سازد که در آن، اثر قهقرایی فسخ به‌عنوان قاعده‌ای مشروط به امکان عملی، تناسب خسارت، و اولویت‌سنجی حقوق ذی‌نفعان اعمال گردد.

در بخش بعدی، با جمع‌بندی یافته‌های پیشین، به ارائه نتیجه‌گیری تحلیلی، پاسخ به پرسش پژوهش، و پیشنهاد راهکارهای تقنینی و رویه‌ای برای ساماندهی اثر قهقرایی فسخ در حقوق ایران پرداخته خواهد شد.

بررسی تطبیقی اثر قهقرایی فسخ در حقوق فرانسه و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG)

واکاوی تطبیقی اثر قهقرایی فسخ در نظام‌های حقوقی دیگر، نه تنها غنای تحلیلی پژوهش را افزایش می‌دهد، بلکه الگوهای تقنینی و رویه‌ای کارآمدی را برای برون‌رفت از ابهامات حقوق ایران فراهم می‌سازد. در این بخش، دو مرجع کلانی مورد بررسی قرار می‌گیرند: حقوق فرانسه به‌عنوان مبنای تاریخی قانون مدنی ایران، و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG) به‌عنوان استاندارد پذیرفته‌شده در تعاملات تجاری فرامرزی.

در حقوق فرانسه، تمایز دیرینه میان «رزولوسیون^۱» و «رزیلیاسیون^۲» همواره چارچوب اصلی تعیین آثار زمانی انحلال عقد را تشکیل داده است. رزولوسیون ناظر به عقود آتی است و اصولاً اثری قهقرایی دارد؛ بدین معنا که پیوند قراردادی را از زمان انعقاد زائل می‌سازد و طرفین را ملزم به استرداد متقابل عوضین می‌کند. در مقابل، رزیلیاسیون ویژه عقود مستمر (نظیر اجاره، شرکت و پیمانکاری) است و اثری آتی دارد، چرا که استرداد منافع استفاده‌شده در طول زمان، عملاً غیرممکن یا خلاف انصاف است. آردونانس شماره ۲۰۱۶-۱۳۱ مورخ ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ که اصلاحات بنیادین قانون مدنی فرانسه در حوزه قراردادها را تصویب کرد، این تمایز را صراحتاً در مواد ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ قانون مدنی جدید تثبیت نمود. بر اساس ماده ۱۲۲۹، انحلال عقد به‌طور اصل دارای اثر قهقرایی است، مگر در عقود مستمر یا مواردی که ماهیت تعهدات، بازگشت به وضعیت سابق را ممکن نسازد؛ در این فرض، اثر انحلال تنها نسبت به آینده اعمال می‌شود. این رویکرد صریح تقنینی، ضمن صیانت از اصل بازگشت به وضعیت سابق، از جمود حقوقی پرهیز کرده و قضات را مکلف می‌سازد تا با توجه به نوع عقد و شرایط اجرای تعهدات، قلمرو اثر قهقرایی را به‌گونه‌ای منعطف تعدیل نمایند.

هم‌زمان، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا^۳ در ماده ۸۱، فسخ قرارداد^۴ را موجب زوال تعهدات اصلی و دارای آثار قهقرایی در خصوص استرداد عوضین می‌داند، مشروط بر جبران خسارات ناشی از نقض قرارداد. با این حال، کنوانسیون با نگاهی واقع‌گرایانه به تجارت بین‌الملل، در ماده ۸۲ محدودیت‌های مهمی بر استرداد عین کالا اعمال می‌کند. بر اساس این ماده، اگر خریدار نتواند کالا را «عمدتاً^۵» در همان حالتی که دریافت کرده است بازگرداند، حق فسخ ساقط می‌گردد، مگر در مواردی که عدم امکان

^۱ résolution

^۲ résiliation

^۳ CISG

^۴ Avoidance

^۵ substantially

استرداد ناشی از فعل یا تقصیر خریدار نباشد، یا کالا در جریان بازرسی متعارف تلف یا تغییر ماهیت داده باشد، یا پیش از کشف عدم تطابق، در جریان استفاده عادی فروخته یا مصرف شده باشد. این مقررات نشان می‌دهد که CISG اگرچه اصل قهقرایی بودن فسخ را می‌پذیرد، اما آن را مشروط به «امکان عملی استرداد» و «حفظ تعادل تجاری» می‌داند و در صورت تعذر استرداد عین، سازوکارهای جبرانی متعادل (مانند محاسبه منافع و تعدیل قیمتی) را بر استرداد مطلق ترجیح می‌دهد.

تحلیل تطبیقی این دو نظام حقوقی حاوی سه دلالت کلانی برای حقوق ایران است. نخست، صراحت تقنینی در تفکیک عقود آنی و مستمر، از ابهامات تفسیری می‌کاهد و از اعمال مکانیکی اثر قهقرایی در قراردادهای زمان‌مند جلوگیری می‌کند. دوم، پذیرش محدودیت‌های عملی بر استرداد عین (مانند تغییر ماهیت، استهلاک منافع، یا فروش به ثالث با حسن‌نیت) نشان می‌دهد که اثر قهقرایی نباید به قیمت بی‌عدالتی یا اختلال در ثبات معاملات اصرار ورزد. سوم، هماهنگ‌سازی رویه قضایی با استانداردهای بین‌المللی (به‌ویژه در قراردادهای تجاری و الکترونیکی) مستلزم گذار از نگاه صرفاً شکلی به فسخ، به سمت رویکردی کارکردی است که در آن «جبران تعادلی» جایگزین «بازگشت شکلی به وضعیت سابق» می‌شود. این الگوهای تطبیقی، ضرورت بازنگری در سکوت قانون مدنی ایران و تدوین چارچوبی شفاف برای تعیین حدود و استثنائات اثر قهقرایی فسخ را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۳۱؛ صفایی، ۱۳۹۹: ۱۸۵).

تفکیک ماهیت عقود (آنی، مستمر، مرکب) و تأثیر آن بر قلمرو اثر قهقرایی

تفکیک عقود بر اساس معیار زمانی اجرای تعهدات، یکی از کلیدی‌ترین مبانی تعیین قلمرو اثر قهقرایی فسخ است. در حقوق مدنی ایران، اگرچه قانون‌گذار تعریف صریحی از این تقسیم‌بندی ارائه نکرده است، اما دکترین حقوقی و رویه قضایی بر اساس ماهیت تعهدات و نحوه ایفای آن‌ها، عقود را به سه دسته آنی، مستمر و مرکب (یا تدریجی) تفکیک می‌کنند. این تمایز صرفاً توصیفی نیست، بلکه تأثیر مستقیمی بر امکان‌سنجی استرداد عوضین، محاسبه منافع مستفاده، و تعیین زمان زوال آثار عقد دارد. پذیرش یا رد اثر قهقرایی فسخ، بدون توجه به این طبقه‌بندی، نه تنها با منطبق حقوق تعهدات ناسازگار است، بلکه می‌تواند به بی‌عدالتی یا اختلال در ثبات معاملات بینجامد.

در عقود آنی که تعهدات طرفین در یک لحظه یا بازه زمانی کوتاه قابل ایفاست (مانند بیع، هبه و معاوضه)، پذیرش اثر قهقرایی فسخ با کمترین چالش عملی مواجه است. از آنجا که مبیع و ثمن معمولاً عیناً یا به صورت قابل تبدیل موجودند، استرداد متقابل عوضین و بازگشت به وضعیت پیش از عقد امکان‌پذیر است. مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ قانون مدنی که در صورت تلف یا نقص مبیع پیش از تسلیم، حق فسخ و لزوم استرداد ثمن را مقرر می‌دارند، و نیز مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ که در موارد مستحق‌لغیر درآمدن مبیع، بایع را ملزم به استرداد ثمن و جبران غرامات می‌دانند، چارچوب تقنینی ناظر به این دسته از عقود را شکل می‌دهند. در این چارچوب، اثر قهقرایی به عنوان قاعده‌ای عام پذیرفته می‌شود، مگر آنکه عین مال تلف شده یا تغییر ماهیت داده باشد که در این صورت، قاعده به بدل‌پردازی یا جبران قیمت معطوف می‌گردد. دکترین داخلی نیز بر این باور است که در عقود آنی، فسخ با اثر قهقرایی، تحقق‌بخش اصل عدالت تبادلی و بازگشت به وضعیت سابق است (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۳۵؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۱۱۲).

در مقابل، عقود مستمر که اجرای تعهدات در طول زمان و به صورت تدریجی محقق می‌شود (مانند اجاره، شرکت، وکالت، و قراردادهای کار)، چالش‌های جدی برای پذیرش اثر قهقرایی مطلق ایجاد می‌کنند. در این عقود، منافع به مرور زمان مستهلک می‌شوند، تعهدات به صورت دوره‌ای ایفا می‌گردند، و بازگشت کامل به وضعیت پیش از عقد عملاً غیرممکن یا ناعادلانه است. از این رو، دکترین و رویه قضایی هوشمند، اثر فسخ در این عقود را عمدتاً مستقبل‌نگر یا تدریجی می‌دانند. به عنوان مثال، در عقد اجاره، فسخ تنها تعهدات آنی را ساقط می‌کند و اجاره‌بهای دوره تصرف مستأجر قابل مطالبه است؛ یا در عقد شرکت، انحلال از تاریخ فسخ اثر می‌کند و تسویه حساب‌ها بر اساس وضعیت موجود در زمان فسخ انجام می‌پذیرد. این رویکرد، مبتنی بر اصل «عدم امکان استرداد منافع مستفاده» و حفظ تعادل قراردادی است که حتی در فقه امامیه نیز تحت عنوان «تغییر موضوع عقد

به مرور زمان» مورد تأکید قرار گرفته است (صفایی و امامی، ۱۴۰۰: ۱۷۱؛ لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۶۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ۳۳۰).

پیچیدگی‌های حقوقی در عقود مرکب یا شبکه‌ای (مانند مشارکت در ساخت، قراردادهای پیمانکاری مرحله‌ای، و ترکیب بیع با خدمات نصب یا پشتیبانی) به اوج خود می‌رسد. در این قراردادهای، تعهدات آنی و مستمر در هم تنیده شده‌اند و فسخ یک بخش، ممکن است کل ساختار معامله را دچار اختلال کند. دکترین معاصر بر «تفکیک‌پذیری تعهدات» و «اثر نسبی فسخ» تأکید می‌ورزد؛ به این معنا که فسخ ممکن است تنها نسبت به بخش‌های اجرانشده یا قابل تفکیک اثر قهقرایی داشته باشد، در حالی که بخش‌های اجرانشده یا ذاتاً غیرقابل جداسازی، مشمول اثر تدریجی یا جبران خسارت می‌شوند. رویه قضایی ایران نیز در پرونده‌های اخیر، به تدریج از نگاه صفر و یک به فسخ فاصله گرفته و با استناد به اصل انصاف و قاعده لاضرر، به تعدیل آثار فسخ بر اساس میزان اجراء ارزش افزوده ایجادشده، و هزینه‌های متحمل‌شده روی آورده است. این تحول نشان می‌دهد که در عقود مرکب، قلمرو اثر قهقرایی نه بر اساس ماهیت کلی عقد، بلکه بر اساس «قابلیت تفکیک تعهدات» و «تعادل منافع طرفین» تعیین می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۴۱؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۱۱۸؛ صفایی، ۱۳۹۹: ۱۸۹).

جمع‌بندی تحلیلی این بخش نشان می‌دهد که تفکیک ماهیت عقود، نه یک تقسیم‌بندی نظری صرف، بلکه معیاری عملی و اجتناب‌ناپذیر برای تعیین قلمرو اثر قهقرایی فسخ است. در عقود آنی، اثر قهقرایی قاعده‌ای کارآمد و قابل‌اجراست؛ در عقود مستمر، به دلیل ماهیت زمان‌مند تعهدات، اثر تدریجی یا مستقبل‌نگر حاکم می‌شود؛ و در عقود مرکب، رویکرد تفکیکی و نسبی‌نگر، تنها راه برون‌رفت از جمود حقوقی و حفظ عدالت تبادلی است. این یافته‌ها، ضرورت گذار از تفسیر یکسان و مکانیکی مواد قانونی فسخ، به سمت رویکردی زمینه‌محور و تطبیق‌پذیر را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد. در بخش بعدی، با بررسی تطبیقی این نهاد در حقوق فرانسه و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، چگونگی نظام‌مند کردن این تمایزات در نظام‌های حقوقی پیشرفته واکاوی خواهد شد.

وضعیت حقوقی اشخاص ثالث با حسن نیت و تعامل فسخ با نظام ثبت اسناد

یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های حقوقی در تبیین اثر قهقرایی فسخ، تعارض آن با حقوق اکتسابی اشخاص ثالثی است که پیش از اعمال فسخ، عین یا منافع مال مورد معامله را تملک کرده‌اند. پذیرش مطلق اثر قهقرایی فسخ، به این معنا که عقد از ابتدا زائل گردد، می‌تواند تملکات مشروع ثالث را باطل یا مخدوش سازد و امنیت معاملات را به شدت خدشه‌دار کند. از سوی دیگر، نادیده گرفتن کامل این اثر، اصل بازگشت به وضعیت سابق و عدالت تبادلی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین، تعیین تکلیف حقوقی اشخاص ثالث با حسن نیت، نه تنها یک مسئله نظری، بلکه آزمونی عملی برای سنجش کارایی و انصاف نظام حقوقی ایران در مدیریت تعارض منافع است.

در دکترین حقوقی ایران، تمایز میان «ثالث با حسن نیت» و «ثالث با سوءنیت» به عنوان معیاری کلیدی برای تحدید اثر قهقرایی فسخ پذیرفته شده است. ثالثی که بدون اطلاع از وجود عیب، خیار فسخ یا ادعای بطلان، و با تکیه بر صورت ظاهری سند یا تصرف مال، معامله را انجام داده است، مشمول حمایت‌های ویژه‌ای است. بر اساس اصل اعتبار ظواهر و قاعده «دید»، تملک چنین شخصی در برابر دارنده حق فسخ محفوظ می‌ماند، مگر آنکه سوءنیت یا علم او به امکان فسخ محرز گردد. در مقابل، ثالثی که با آگاهی از ناپایداری حقوقی معامله یا با تبانی با یکی از طرفین اصلی اقدام به تملک کرده است، نمی‌تواند از حمایت‌های حقوقی بهره‌مند شود و اثر قهقرایی فسخ در برابر او قابل استناد است. این تمایز، ریشه در موازین فقهی نظیر «قاعده غرور» و «حفظ مال محترم» دارد و در رویه قضایی نیز به تدریج تثبیت شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۵۱؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۲۷۱؛ لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۷۱).

تعامل اثر قهقرایی فسخ با نظام ثبت اسناد و املاک ایران، بُعد کارکردی و حمایتی این نهاد را آشکار می‌سازد. مواد ۲۲، ۴۶ و ۷۲ قانون ثبت اسناد و املاک، با تأکید بر اعتبار قطعی اسناد ثبت‌شده و حمایت از شخص ثالثی که با استناد به دفتر املاک مال را تملک نموده است، عملاً قلمرو اثر قهقرایی فسخ را در برابر انتقالات رسمی محدود می‌سازند. بر اساس ماده ۲۲، دولت

تنها کسی را مالک می‌شناسد که ملک به نام او یا قائم‌مقام قانونی‌اش در دفتر املاک ثبت شده باشد. ماده ۷۲ نیز صراحتاً معاملات ثبت‌شده را نسبت به طرفین، قائم‌مقام آنان و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل می‌داند. در نتیجه، حتی در صورت فسخ عقد اولیه به موجب حکم دادگاه، انتقالات بعدی که بر پایه سند رسمی و ثبت در دفتر املاک صورت گرفته‌اند، کماکان معتبر باقی می‌مانند، مگر آنکه ثبت ناشی از جعل یا سوءنیت آشکار باشد. این رویکرد تقنینی، اگرچه در تقابل ظاهری با اصل بازگشت به وضعیت سابق قرار دارد، اما بازتاب‌دهنده سیاست‌گذار حقوقی در اولویت‌بخشی به «ثبات معاملات ثبت‌شده» و «حمایت از اعتماد مشروع به دفتر املاک» است. با این حال، سکوت قانون‌گذار در خصوص سازوکار جبران خسارت دارنده حق فسخ (که به دلیل ثبت انتقال به ثالث، امکان استرداد عین را از دست داده است)، خلأیی عملی ایجاد کرده که دکترین و رویه قضایی را ناچار به توسل به قواعد مسئولیت مدنی و دارا شدن بلاجهت نموده است (صفایی و امامی، ۱۴۰۰: ۱۸۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ۳۴۵).

رویه قضایی ایران، به‌ویژه آرای دیوان عالی کشور، در مواجهه با دعاوی سه‌جانبه (بایع، خریدار اول، و خریدار دوم یا منتقل‌الیه) نشان‌دهنده گرایش تدریجی به محدودسازی اثر قهقرایی فسخ در برابر ثالث با حسن‌نیت است. در پرونده‌های متعددی، دیوان عالی کشور با استناد به اصل لزوم، اعتبار اسناد رسمی، و قاعده لاضرر، حکم به بطلان انتقالات بعدی نداده و در عوض، جبران خسارت وارده به دارنده حق فسخ را از طریق مطالبه بدل ارزش یا طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه طرف متخلف تجویز کرده است. این تحول رویه‌ای، اگرچه صراحتاً در قوانین موضوعه نیامده، اما نشان می‌دهد که نظام قضایی ایران در عمل، اثر قهقرایی فسخ را نه یک اصل مطلق، بلکه قاعده‌ای مشروط به عدم ورود به حقوق اکتسابی ثالث با حسن‌نیت می‌داند. با این وجود، پراکندگی آرا و عدم وحدت رویه صریح، همچنان موجب سردرگمی قضات بدوی و افزایش هزینه‌های دادرسی شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۵۸؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

واکاوای وضعیت حقوقی اشخاص ثالث و تعامل فسخ با نظام ثبت اسناد، حاکی از آن است که پذیرش مطلق اثر قهقرایی فسخ، بدون توجه به ملاحظات حمایتی و کارکردی، می‌تواند به بی‌عدالتی و اختلال در نظم عمومی معاملات بینجامد. راهکار برون‌رفت از این بن‌بست، نه در نفی کامل اثر قهقرایی، بلکه در نظام‌مند کردن استثنائات آن از طریق صراحت تقنینی، وحدت رویه قضایی، و اولویت‌بخشی به جبران تعادلی به جای استرداد صوری است. این یافته‌ها، در کنار مباحث پیشین درباره ماهیت عقود و الگوهای تطبیقی، زمینه را برای ارائه راهکارهای نهایی و جمع‌بندی تحلیلی پژوهش فراهم می‌سازد.

احکام استرداد، جبران خسارت و تکلیف منافع مستفاده در صورت عدم امکان عین استرداد

پذیرش اصل اثر قهقرایی فسخ در حقوق ایران، مستلزم بازگرداندن طرفین به وضعیت حقوقی و مالی پیش از انعقاد عقد است. اگرچه قانون مدنی در ماده‌ای مستقل به صراحت تکلیف استرداد عوضین پس از فسخ را بیان نکرده است، اما این اصل از ماهیت انحلال‌زای فسخ و نیز قواعد مرتبط با اقاله (مواد ۲۸۶ و ۲۸۷) و اصول کلی حقوقی استنباط می‌شود. با این حال، در عمل، استرداد عین مال مورد معامله همواره ممکن یا منطقی نیست. تغییر ماهیت مال، تلف آن پیش یا پس از اعمال فسخ، مصرف منافع، یا انجام تغییرات فیزیکی و حقوقی بر روی مال، چالش‌های جدی در اجرای مکانیکی اثر قهقرایی ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی، نظام حقوقی ایران ناگزیر به گذار از «استرداد عینی» به «جبران تعادلی» می‌شود تا ضمن حفظ اصل انحلال عقد، از بی‌عدالتی یا دارا شدن بلاجهت جلوگیری نماید.

در مواردی که استرداد عین ممکن نباشد، دکترین و رویه قضایی با استناد به قواعد مسئولیت مدنی (مواد ۳۲۸ تا ۳۳۱ ق.م) و نیز با تمسک به احکام اقاله (مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ ق.م)، چارچوب جبران خسارت را ترسیم می‌کنند. بر این اساس، اگر مبیع تلف شده یا تغییر ماهیت داده باشد، دارنده آن ضامن مثل یا قیمت آن خواهد بود. دکترین حقوقی در تعیین مبنای محاسبه قیمت و زمان ملاک آن دچار اختلاف نظر است. گروهی با تکیه بر ماهیت قهقرایی فسخ، قیمت زمان عقد یا زمان تسلیم را ملاک می‌دانند، در حالی که گروه دیگر با استدلال به جبران کامل خسارت و تورم اقتصادی، قیمت زمان اجرای حکم یا زمان فسخ را عادلانه‌تر می‌دانند. رویه قضایی ایران عمدتاً به سمت رویکرد دوم گرایش یافته است، مشروط بر اینکه تلف یا تغییر ماهیت

بدون تقصیر مالک جدید رخ داده باشد. در غیر این صورت، مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر یا غرور، دایره جبران را گسترش می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۶۵؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

تکلیف منافع مستفاده (اعم از طبیعی، حکمی و مدنی) که در دوران تصرف پیش از فسخ حاصل شده‌اند، از پیچیده‌ترین مباحث این حوزه است. در حالی که اثر قهقرایی فسخ به‌طور نظری مستلزم بازگشت کلیه منافع به مالک اصلی است، اما در عمل، استهلاک، مصرف یا عدم تفکیک منافع از اصل مال، این بازگشت را غیرممکن می‌سازد. قانون مدنی در این زمینه سکوت کرده است، اما دکترین و رویه قضایی با الهام از ماده ۲۸۷ (در باب اقاله) و اصول منع دارا شدن بلاجهت، رویکردی میانه اتخاذ کرده‌اند. بر اساس این موازین، اگر متصرف با حسن‌نیت بوده و منافع را مصرف یا تفکیک‌ناپذیر کرده باشد، معمولاً ملزم به پرداخت معادل ارزش منافع در زمان مصرف است؛ اما اگر منافع عیناً موجود باشد، استرداد آن‌ها واجب خواهد بود. در مقابل، متصرف با سوءنیت یا آگاه به وجود خیار فسخ، ضامن کلیه منافع واقعی و مجازی است و نمی‌تواند به استناد استهلاک یا عدم تفکیک، از مسئولیت شانه خالی کند (صفایی و امامی، ۱۴۰۰: ۱۹۱؛ لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۷۸).

تعامل احکام استرداد با هزینه‌های انجام‌شده بر روی مال (هزینه‌های ضروری و مفید) نیز ابعاد دیگری به این چالش می‌افزاید. دارنده‌ای که پیش از فسخ، هزینه‌هایی برای حفظ، نگهداری یا افزایش ارزش مال متحمل شده است، بر اساس قواعد اداره مال غیر و دارا شدن بلاجهت، حق مطالبه جبران دارد. دکترین داخلی بر اصل «تهارت تعادلی» تأکید می‌ورزد؛ بدین معنا که در محاسبات پس از فسخ، ارزش منافع مستفاده، هزینه‌های ضروری و مفید، و کاهش یا افزایش ارزش مال، در کنار هم سنجیده می‌شوند تا خروجی نهایی، بازگشت به وضعیت سابق را به صورت عددی و عادلانه شبیه‌سازی کند. رویه دادگاه‌ها نیز در سال‌های اخیر، با صدور احکام تسویه‌حساب جامع و پرهیز از احکام بخشی، به سمت این الگوی کارکردی حرکت کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷: ۳۵۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۷۱).

واکاوای احکام استرداد و جبران خسارت نشان می‌دهد که اثر قهقرایی فسخ در حقوق ایران، هرچند در مقام تئوری بر بازگشت کامل به وضعیت سابق استوار است، اما در مقام اجرا، به تدریج به نهادی «جبرانی-تعادلی» تبدیل شده است. این تحول، نه نفی اصل قهقرایی بودن، بلکه تعدیل عملی آن بر اساس محدودیت‌های فیزیکی، اقتصادی و حقوقی است. پذیرش این واقعیت، ضرورت بازنگری در تفسیر صوری مواد قانونی و حرکت به سمت نظام‌مند کردن قواعد بدل‌پردازی، ارزش‌گذاری منافع، و تهاتر هزینه‌ها را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد. این یافته‌ها، در کنار مباحث پیشین، زمینه تحلیلی لازم را برای بررسی تطبیقی این نهاد در نظام‌های حقوقی دیگر و ارائه راهکارهای نهایی فراهم می‌آورد.

جمع‌بندی انتقادی و پیشنهادها

پژوهش حاضر با واکاوی انتقادی اثر قهقرایی فسخ در حقوق مدنی ایران نشان داد که این نهاد، نه یک قاعده مطلق و خودکار، بلکه سازوکاری پیچیده، زمینه‌مند و مشروط به ماهیت عقد، امکان عملی استرداد، و ملاحظات حمایتی از اشخاص ثالث است. یافته‌ها حاکی از آن است که اگرچه قانون مدنی با تأکید بر استرداد عوضین و جبران خسارت، گرایش ضمنی به پذیرش اثر قهقرایی دارد، اما سکوت تقنینی در بیان صریح قلمرو و استثنائات آن، موجب شکل‌گیری دوگانگی دکترینی و نوسان در رویه قضایی شده است. پاسخ به پرسش اصلی پژوهش آن است که اثر قهقرایی فسخ در نظام حقوقی ایران، قاعده‌ای اصولی اما مشروط است که در عقود آنی به صورت کامل، در عقود مستمر به تدریج و با اثر مستقبل‌نگر، و در عقود مرکب به صورت نسبی و تفکیک‌پذیر اعمال می‌شود. همچنین، در مواجهه با موانع عینی استرداد، نظام حقوقی ایران ناگزیر به گذار از «بازگشت صوری» به «جبران تعادلی» شده و در برابر اشخاص ثالث با حسن‌نیت و اسناد رسمی ثبت‌شده، عملاً اثر قهقرایی را محدود یا ساقط می‌داند.

از منظر تحلیلی، پذیرش مطلق اثر قهقرایی فسخ، بدون توجه به تفکیک ماهیت عقود، تکلیف منافع مستفاده، و حقوق اکتسابی ثالث، نه تنها با اصول لاضرر، انصاف و امنیت معاملات ناسازگار است، بلکه می‌تواند به دارا شدن بلاجهت یا اختلال در نظم عمومی بینجامد. یافته‌های تطبیقی با حقوق فرانسه و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG) نیز نشان می‌دهد که نظام‌های

حقوقی پیشرفته، با صراحت تقنینی و رویه‌ای منسجم، میان انحلال حقوقی عقد و آثار جبرانی آن تفکیک قائل شده‌اند و در موارد عدم امکان استرداد عین، جبران ارزشی یا تعدیل تعادلی را بر بازگشت مکانیکی ترجیح داده‌اند. این الگوها، خلأ ساختاری حقوق ایران در فقدان چارچوبی نظام‌مند برای تعیین حدود، استثنائات و جایگزین‌های اثر قهقرایی را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.

با توجه به یافته‌های فوق، راهکارهای زیر برای ساماندهی این نهاد در نظام حقوقی ایران پیشنهاد می‌گردد: نخست، اصلاح و تکمیل قانون مدنی از طریق الحاق ماده‌ای صریح که اصل اثر قهقرایی فسخ را به‌عنوان قاعده عام بپذیرد، اما استثنائات آن را در مواردی چون عقود مستمر، عدم امکان استرداد عین، تغییر ماهیت مال، استهلاک منافع، و حمایت از اشخاص ثالث با حسن‌نیت به‌طور حصری بیان کند. این اصلاح باید مبتنی بر تفکیک میان «انحلال حقوقی عقد» و «آثار مالی و جبرانی فسخ» باشد. دوم، تدوین دستورالعمل‌های وحدت‌رویه توسط دیوان عالی کشور برای رفع تعارضات قضایی در پرونده‌های مرتبط با فسخ، به‌ویژه در تعیین مبنای محاسبه قیمت بدل استرداد، تکلیف منافع مستفاده، و نحوه تعامل احکام فسخ با اسناد رسمی ثبت‌شده. انتشار آرای منتخب و تحلیلی در این زمینه می‌تواند به تثبیت رویه قضایی کمک شایانی نماید. سوم، بازنگری در قوانین خاص (از جمله قانون ثبت اسناد و املاک، قانون روابط موجر و مستأجر، و مقررات تجارت الکترونیک) به‌منظور هماهنگ‌سازی آن‌ها با اصول عمومی فسخ و پرهیز از پراکندگی تقنینی. در این راستا، اولویت‌بخشی به حمایت از اعتماد مشروع ثالث و جبران خسارت به جای استرداد صوری، باید به‌عنوان معیار تفسیری پذیرفته شود. چهارم، تقویت رویکرد کارکردی و اقتصادی در تفسیر قضایی؛ قضات باید در مواجهه با پرونده‌های فسخ، با استناد به قواعد مسئولیت مدنی، دارا شدن بلاجهت و اصل انصاف، به جای اکتفا به بازگشت شکلی به وضعیت سابق، به تسویه حساب جامع و عادلانه مبتنی بر ارزش‌گذاری منافع، هزینه‌های ضروری و مفید، و تورم اقتصادی بپردازند.

در پایان، پژوهش حاضر اگرچه به واکاوی جامع ابعاد فقهی، تقنینی، رویه‌ای و تطبیقی اثر قهقرایی فسخ پرداخته است، اما زمینه‌های متعددی برای پژوهش‌های آتی باقی گذاشته است. بررسی تطبیقی عمیق‌تر با نظام‌های حقوقی کامن‌لا، واکاوی ماهیت فسخ در قراردادهای هوشمند و بلاک‌چینی، تحلیل اقتصادی-حقوقی هزینه‌های دادرسی ناشی از ابهام در آثار فسخ، و مطالعه رویه دیوان عالی کشور در دهه اخیر با روش‌های کمی، می‌تواند غنای بیشتری به ادبیات حقوق تعهدات ایران بیفزاید. امید است یافته‌های این پژوهش، گامی مؤثر در جهت شفاف‌سازی یکی از چالش‌برانگیزترین نهادهای حقوق مدنی و ارتقای ثبات، انصاف و کارایی در محیط کسب‌وکار و دادرسی ایران باشد.

منابع

- امامی، سید حسن. (۱۳۹۷). حقوق مدنی (جلد اول و دوم). انتشارات اسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۷). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. انتشارات گنج دانش.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۳۷۸). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۹۵). حقوق مدنی: تشکیل قراردادها و تعهدات. انتشارات مجد.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۹۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. انتشارات میزان.
- صفایی، سید حسین، و امامی، اسدالله. (۱۴۰۰). مختصر حقوق مدنی: عقود معین و مسئولیت مدنی. انتشارات سمت.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۸). قواعد عمومی قراردادها. شرکت سهامی انتشار.
- محقق حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۰ ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. مؤسسه اسماعیلیان.

- Honnold, J. O. (۲۰۰۹). Uniform law for international sales under the ۱۹۸۰ United Nations Convention (۴th ed.). Kluwer Law International.
- Mazeaud, H., Mazeaud, F., Mazeaud, J., & Chabas, F. (۲۰۱۸). Leçons de droit civil: Obligations, théorie générale (۹th ed.). Montchrestien.
- Schlechtriem, P., & Schwenzer, I. (Eds.). (۲۰۱۶). Commentary on the UN convention on the international sale of goods (CISG) (۴th ed.). Oxford University Press.
- Terré, F., Simler, P., & Lequette, Y. (۲۰۱۹). Les obligations (۱۳th ed.). Dalloz.